



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال ششم / شماره بیست و دوم / زمستان ۱۴۰۳



doi: 10.22034/icrs.2025.512701.1324

علم جدید در اندیشه سید جمال‌الدین اسدآبادی: آراء، آسیب‌شناسی و راهکارها

انور خالندی / ایرج ورفی‌نژاد^۲

چکیده

با توجه به پیشرفت کشورهای غربی به مدد علم از قرن هفدهم میلادی به بعد، ضرورت پرداختن به این مقوله در نزد متفکران مسلمان در سده سیزدهم قمری/ نوزدهم میلادی بیش از پیش احساس شد. یکی از نخستین متفکران مسلمان که این ضرورت را درک کرد و به آسیب‌شناسی وضعیت علمی مسلمانان پرداخت، سیدجمال‌الدین اسدآبادی بود. این پژوهش با هدف بررسی دقیق‌تر آراء و اندیشه‌های سیدجمال، به تحلیل دیدگاه‌های او درباره علم جدید می‌پردازد. پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این سؤال است: با توجه به شرایط خاص زمانه، سید جمال چه جایگاهی برای علم قائل بود و چگونه به آسیب‌شناسی وضعیت علمی جهان اسلام پرداخت و چه راهکارهایی را برای برون‌رفت از آن ارائه داد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سیدجمال با درک عمیقی از جایگاه و اهمیت علم در پیشرفت جوامع، به آسیب‌شناسی وضعیت علمی جهان اسلام پرداخت و ضمن ارائه تقسیم‌بندی خود از علوم، به ارائه راهکارهایی چون ایجاد مدارس جدید، تأکید بر آموزش به زبان بومی پرداخت. همچنین، وی با نگاهی انتقادی به تقلید کورکورانه از علوم غربی، بر اهمیت فلسفه و تاریخ به عنوان دو علم مهم برای برون‌رفت از وضعیت موجود تأکید کرد. از نگاه سیدجمال فلسفه و تاریخ، علوم قدرتمندی برای شناخت گذشته، تحلیل وضعیت موجود و ترسیم آینده‌ای روشن برای جوامع اسلامی بودند. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی با تأکید بر تحلیل محتوا و با استناد به نوشته‌ها و مکاتبات سید جمال‌الدین است و شیوه گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: سیدجمال‌الدین اسدآبادی، علم، آسیب‌شناسی، تاریخ، فلسفه.

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

A_khalandi@sbu.ac.ir

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. Varfinezhad@scu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰ نوع مقاله: پژوهشی (۵۶-۳۲)

The New Science in the Thought of Seyyed Jamal al-Din Asadabadi: Ideas, Pathology and Solutions

Anvar khalandi¹

Iraj Varfinezhad²

Abstract

Considering the advancements of Western countries due to science from the seventeenth century onwards, the necessity of addressing this issue was felt more than ever by Muslim thinkers in the 13th century AH/19th century AD. One of the first Muslim thinkers who understood this necessity and began to analyze the scientific status of Muslims was Seyyed Jamal al-Din Asadabadi. This research aims to analyze Seyyed Jamal's views on science in more detail. The present study, seeks to answer the question: Given the specific conditions of the time, what position did Seyyed Jamal attach to science, how did he analyze the scientific status of the Islamic world, and what solutions did he offer to overcome it?

The research findings show that Seyyed Jamal, with a deep understanding of the position and importance of science in the progress of societies, examined the scientific status of the Islamic world, and while presenting his own classification of sciences, he also presented solutions such as establishing new schools and emphasizing education in the native language. Also, Seyyed Jamal, taking a critical look at the blind imitation of Western sciences, emphasized the importance of philosophy and history as two important sciences for overcoming the current situation. From Seyyed Jamal's perspective, philosophy and history were powerful sciences for understanding the past, analyzing the current situation, and drawing a bright future for Islamic societies. The research method is descriptive-analytical with an emphasis on content analysis, based on the writings and correspondence of Seyyed Jamal al-Din, and the method of data collection is library-based.

Keywords: Seyyed Jamal al-Din Asadabadi, science, pathology, history, philosophy.

1. Assistant Professor, History Department, Faculty of Letters and Human Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) A_khalandi@sbu.ac.ir

2. Assistant Professor of History, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. Varfinezhad@scu.ac.ir

مقدمه

در زمانه‌ای که علم به عنوان پیشران پیشرفت و توسعه جوامع شناخته عمل می‌کند، بازخوانی اندیشه‌های متفکران گذشته که به اهمیت علم آگاه بودند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. سیدجمال‌الدین اسدآبادی (۱۳۱۴-۱۲۵۴ ق. / ۱۸۹۷-۱۸۳۹ م.)، از جمله متفکران برجسته‌ای است که به ضرورت توجه به علم و دانش در جهان اسلام تأکید فراوان داشت. جستجوی وی برای یافتن راهی برای احیای تمدن اسلامی، او را به سوی فراگیری علوم جدید سوق داد. سفرهای سیدجمال به غرب، وی را با تمدنی روبرو کرد که بر پایه علم و تکنولوژی بنا شده بود. این مشاهده، او را به این نتیجه رساند که توجه به علم و دانش جدید می‌تواند به توسعه و پیشرفت جهان اسلام کمک کند. وی به خوبی درک کرد که تمدن اسلامی که زمانی پیشرو جهان بود، به دلیل غفلت از علم و نوآوری، جایگاه خود را از دست داده است.

اندیشه‌های سیدجمال‌الدین در مورد اهمیت علم و دانش، تأثیر شگرفی بر نسل‌های بعدی روشنفکران و اندیشمندان اسلامی گذاشت. وی با طرح مباحثی نوین در باب علم، به ایجاد یک گفتمان علمی در جهان اسلام کمک شایانی کرد و بسیاری از اندیشمندان را به اهمیت علم و دانش آگاه ساخت. با توجه به اهمیت این موضوع، این مقاله به بررسی دقیق‌تر آراء و عقاید سید جمال‌الدین درباره علم به ویژه علوم جدید می‌پردازد.

پیشینه تحقیق

سیری در آثار منتشره در مورد سیدجمال‌الدین نشان می‌دهد که مطالعات گسترده‌ای پیرامون زندگی، اندیشه‌ها و آثار او صورت پذیرفته که عمدتاً به ابعاد مختلف زندگی و اندیشه‌های سیاسی وی پرداخته شده و یا به صورت گذرا به برخی از جنبه‌های اندیشه‌های علمی ایشان اشاره کرده‌اند. رحمانیان (۱۳۸۷) در کتاب *سیدجمال‌الدین اسدآبادی* به بررسی آراء و اندیشه‌های سیدجمال از جنبه‌های مختلف پرداخته است، اما کمتر به اندیشه‌های ایشان در حوزه‌های فلسفه و آسیب‌شناسی علوم پرداخته و بیشتر بر انحطاط‌شناسی مسلمانان از نگاه سید تمرکز کرده است. مدرسی چهاردهی (۱۳۳۷) در کتاب *آراء و معتقدات سیدجمال‌الدین افغانی* و نیز طباطبایی (۱۳۵۰) در کتاب *تقش*

سیدجمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، به طور عمد به گردآوری رسائل و نامه‌های سید پرداخته‌اند و به دلیل اینکه ماهیت اثرشان توصیفی و غیر تحلیلی است، نگاهی عمیق، انتقادی و تحلیلی به علم از نگاه سیدجمال، نداشته‌اند. پژوهش باغچه‌وان (۱۳۸۳) با عنوان *بیداری اسلامی و اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی*، به موضوع بیداری اسلامی و تحلیل اندیشه‌های سید پرداخته است. این پژوهش به صورت اجمالی به دیدگاه‌های علمی سید در مورد علم پرداخته و نتوانسته خلأ موجود در این زمینه را برطرف کند. فصیحی (۱۳۹۳) در مقاله *مقام فلسفه و تفکر انتقادی در اندیشه سیدجمال‌الدین اسدآبادی* سعی کرده جایگاه فلسفه و تفکر انتقادی را در اندیشه‌های سید روشن سازد. تأکید نویسنده روی فلسفه از نگاه سید با تکیه بر اندیشه‌های او در این زمینه بوده است. نگاهی به *اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی درباره تعلیم و تربیت* عنوان مقاله مهدوی (۱۳۹۱-۱۳۹۲) است که اشارات مختصری به علم و علم‌آموزی از دیدگاه سیدجمال دارد. دهقانی و بارانی (۱۳۹۶) در پژوهش خود با عنوان *جایگاه رواداری در تمدن‌سازی اسلامی از دیدگاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی* به اهمیت رواداری در اندیشه‌های این متفکر و تأثیر آن بر تمدن‌سازی اسلامی پرداخته‌اند و به سایر ابعاد علمی اندیشه‌های وی کمتر اشاره کرده‌اند. کیخا (۱۳۹۹) در *حکمت و سیاست در اندیشه‌های سیدجمال‌الدین*، به برخی از ابعاد اندیشه‌های علمی ایشان اشاره کرده و بیشتر بر رابطه بین حکمت و سیاست تمرکز دارد. قدیمی قیداری (۱۳۹۰) در مقاله *سیدجمال‌الدین اسدآبادی و رویکردهای تازه‌تر* به تاریخ و تاریخ‌نویسی به اندیشه‌های انتقادی سید در حوزه تاریخ و تاریخ‌نویسی پرداخته است. نویسنده به بررسی دیدگاه‌های سید در حوزه تاریخ و تاریخ‌نویسی پرداخته و به عقاید او در حوزه‌های دیگر علم مانند فلسفه و آسیب‌شناسی علوم اشاره‌ای نکرده است. شیرودی (۱۳۹۸) در مقاله *سیدجمال‌الدین اسدآبادی و زمینه‌های احیا و پیشرفت تمدن اسلامی*، با تأکید بر مقوله جامعه فضیلت‌مند از نگاه سید، اشارات پراکنده‌ای هم به علم از نظرگاه سیدجمال دارد. میناپور (۱۳۹۲) در پایان‌نامه بررسی *زمانه، زندگی و اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی* بحث بسیار مختصری با عنوان *علم در منظر سیدجمال* دارد که به صورت گذرا به علم از دیدگاه سید پرداخته و بیشتر بر روی نگرش کلی سید به علم و تأکید و اهمیت آن برای پیشرفت مسلمانان تمرکز دارد.

در پژوهش حاضر، تلاش شده با رویکردی متفاوت نسبت به پژوهش‌های پیشین، به بررسی آرا و اندیشه‌های سیدجمال‌الدین در باب علوم جدید، جایگاه و تقسیم بندی آن، آسیب‌شناسی علم در جهان اسلام و رهایی از انحطاط به مدد علم پرداخته شود. با تمرکز بر این حوزه‌ها، سعی شده تا خلأهای موجود در پژوهش‌های پیشین به قدر توان پر شود و ابعاد جدیدی از اندیشه‌های سیدجمال مورد بررسی قرار گیرد.

تعریف علم، جایگاه و اهمیت آن از نظر سیدجمال

سید، همچون بسیاری از اندیشمندان عصر خود، به تحصیل علوم سنتی اسلامی پرداخت و در ابتدا به فراگرفتن علوم متداوله صرف و نحو و منطق پرداخت. (جمالی، ۱۳۵۲: ۱۳۶) سیدجمال برای تکمیل علوم دینی به نجف اشرف رفت و در محضر بزرگانی مانند شیخ مرتضی انصاری کسب تلمذ کرد و بر علوم دیگر از جمله اصول فقه، کلام، منطق، حکمت الهی، ریاضیات، طبیعیات، مقدمات طب و تشریح، هیأت و نجوم و دیگر علوم رایج آن زمان مسلط گردید. (الأمین، ۱۴۳۱ ق.: ۳۱-۳۰) یکی از دغدغه‌های اصلی او، جایگاه و اهمیت علم در جامعه بود. وی تا آنجا به علم اهمیت می‌داد که می‌گفت: «دولت به عدل و ملت به علم زنده می‌شود.» (وائقی، ۱۳۳۵: ۴۰۹) او در مواجهه با چالش‌های جهان اسلام در عصر مدرنیته، جایگاه علم را در مرکز تحولات اجتماعی قرار داد و بر این باور بود که پیشرفت جوامع اسلامی منوط به فراگیری علوم جدید و برخوردی صحیح با آنهاست و اسلام نیز تربیت انسانها و روشن ساختن افکارشان را با فراگیری علم و دانش واجب کرده است. (أمین، بی تا: ۷۹) سیدجمال هنگامی که در مورد علم سخن می‌گوید آن را بسیار گسترده و پیچیده ارزیابی می‌کند: «و لیکن چه بسیار مشکل است در علم سخن راندن. علم را حد و پایانی نیست و محسنات علم را اندازه و نهایی نی و این افکار متناهی است که نمی‌تواند بر آن غیرمتناهی احاطه نماید.» (مدرسی چهاردهی، ۱۳۳۷: ۱۵۲)

در اندیشه سیدجمال، هر دانش به عنوان یک قلمرو مشخص با موضوع و روش خاص خود تعریف می‌شود. به عنوان مثال، فیزیک به بررسی خواص مواد در جهان خارج می‌پردازد، علم شیمی یعنی کمتری در خواص اجسام از حیثیت تحلیل و ترکیب سخن می‌راند. علم نباتات یعنی علم بوتانی فقط

نباتات را موضوع بحث خود قرار می‌دهد. (اسدآبادی، ۱۳۱۲: ۹۱) اگرچه، این باورها در اندیشه سنتی تمدن اسلام هم آمده، اما این بدین معنا نیست که سید جمال کلاً از اندیشه سنتی فاصله گرفته باشد، بلکه وی با تأکید بر نقش محوری علم در پیشرفت جوامع، آن را قدرتمندترین نیروی شکل‌دهنده تاریخ معرفی و از علم به سلطان عالم یاد می‌کند و می‌نویسد: «به غیر علم، نه پادشاهی بوده است و نه هست و نه خواهد بود.» (اسدآبادی، ۱۳۷۹: ب: ۱۲۸)

سید برای نشان دادن اهمیت علم، با نگاهی موشکافانه تاریخ و تحولات جهان، ریشه‌های قدرت و ثروت کشورها و ملت‌ها را نه در تصرف سرزمین‌ها و پیروزی‌های نظامی، بلکه در تسلط بر دانش و فناوری جستجو می‌کند. (اسدآبادی، ۱۳۷۹ الف: ۱۲۹) او معتقد است که سلطه غرب بر شرق حاصل قدرت نظامی نیست؛ بلکه نتیجه برتری علمی غرب است که به آنها اجازه داده تا بر منابع و سرزمین‌های دیگر چنگ بیندازند. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۳۷: ۱۵۳) سیدجمال آنگاه به ضرورت علم برای مسلمانان می‌پردازد. به عقیده او، مسلمانان اگر بخواهند همانند غربی‌ها پیشرفت کنند و از سلطه آنان رهایی یابند، چاره‌ای ندارند جز اینکه این علوم و فنون را یاد بگیرند. لذا بر این باور بود که «این علوم معاشیه سبب قوت دین است، چون که قوت دین از متدینین است و قوت متدینین نتیجه غنا و ثروت و جاه و شوکت است و این امور بدون این علوم معاشیه هرگز صورت وقوع نخواهد پذیرفت.» (مدرسی چهاردهی، ۱۳۳۷: ۱۴۶) این عبارت نشان می‌دهد که وی، علم را نه تنها ابزاری برای پیشرفت مادی می‌دانست، بلکه آن را کلیدی برای احیای قدرت سیاسی و مذهبی مسلمانان نیز برمی‌شمرد. برخی معتقدند که توجه بیشتر سید بر علوم تجربی و علمی مانند فلاح، نباتات، شیمی، فیزیک، حساب و هندسه بوده و این علوم را مایه توانایی و عامل بقای جامعه انسانی دانسته است (مهدوی، ۱۳۹۱-۹۲: ۹۳)، اما با مطالعه اندیشه‌های او چنین مستفاد می‌شود که سیدجمال تنها نگاه و تمرکزش بر این علوم نبوده و از دیگر علوم مانند علم معانی و بیان، منطق، فقه، اصول و علم حکمت هم نام می‌برد (اسدآبادی، ۱۳۱۲: ۹۴-۹۳)، به ویژه آنکه اهمیت فوق‌العاده‌ای برای علم فلسفه قائل بود و آن را «به منزله روح جامع کاملی از برای جمیع علوم» (اسدآبادی، ۱۳۱۲: ۹۲) می‌داند.

در نامه‌ای خطاب به حاج مستان داغستانی، سیدجمال‌الدین با رویکردی مقایسه‌ای، به تحلیل دلایل پیشرفت غرب و عقب‌ماندگی شرق می‌پردازد. وی با تأکید بر نقش محوری علم و دانش در توسعه غرب، گسترش علم در آنجا را نتیجه یک فرآیند تاریخی و اجتماعی می‌داند که دولت‌ها از طریق ایجاد زیرساخت‌های آموزشی و تشویق به پژوهش، نقش محرک و هدایت‌کننده‌ای ایفا می‌کنند. از سوی دیگر، او به مشارکت فعال مردم در فرایند توسعه علمی اشاره می‌کند و بر اهمیت مشارکت مردمی در پیشرفت جامعه تأکید می‌نماید: «مسلم است وسایل ارتقائی که در ممالک غرب عمومیت دارد علم و تعمیم علم است. مردم بدون مساعدت دولت به سوی علم می‌شتابند پس مملکت را ترقی می‌دهند و به واسطه عمل به قانون کارها اصلاح می‌گردد. این است جاده همواری که به ارتقا و عظمت منتهی می‌شود.» (اسدآبادی، ۱۳۷۹ الف: ۹۹)

سیدجمال‌الدین در تحلیل خود از پیشرفت غرب، به طور مستقیم به رابطه تنگاتنگ میان علم و قدرت اشاره می‌کند: «حرفه و صنایع را در سایه علم به نوعی پیش برده‌اند که جمیع ملل مشرق زمین را در کافه اسباب زندگانی محتاج به خود کرده‌اند.» (طباطبائی، ۱۳۵۰: ۲۵۳) به نظر می‌رسد که مشاهده او از جوامع اروپایی که به صورت مستقیم صورت گرفته بود، او را به این نتیجه رسانید که قدرت اروپا در علم و تکنولوژی نهفته است. (خدوری، ۱۳۵۹: ۱۴) با این حال، نگاه وی به تاریخ علم، نگاهی پیچیده‌تر از یک ساده‌انگاری غربی محور است. او به صراحت به مبدأ شرقی برخی از علوم اشاره می‌کند: «مخترع علم حساب و هندسه هندیان بودند. بین که ارقام هندیه از اینجا در عرب رفته و از آنجا در یورپ منتقل گردیده است.» (اسدآبادی، ۱۳۷۹ ب: ۱۲۸-۱۲۷) به بیان دیگر، او استدلال می‌کند که علم در جهان اسلام آغاز شده و منشأ پیشرفت و برتری غرب است. بنیانگذاران فناوری پیشرفته مسلمانان بودند و جبر توسط محققان مسلمان آغاز و پایه‌گذاری شد. دانشمندان مسلمان آغازگر ظهور تمدن مدرن اروپا بودند. (Uddin et al., 2022: 37) اینگونه موضع‌گیری‌های سید نشان از رویکردی انتقادی به مدرنیته غربی دارد. این رویکرد دوگانه، یعنی هم تحسین پیشرفت‌های علمی غرب و هم تأکید بر ریشه‌های شرقی دانش، نشان از تلاش سید برای یافتن راهی میانه برای مدرنیزاسیون در جهان اسلام است.

تقسیم بندی علم از نظر سید جمال‌الدین

سید جمال‌الدین، نگاهی نو به مقوله تقسیم‌بندی علم داشت. وی، با وجود ارائه نکردن یک طبقه‌بندی صریح و جامع از علوم، در نوشته‌های خود به طیف گسترده‌ای از دانش‌ها اشاره کرده است. در آثار او، می‌توان به وضوح به اهمیت علوم دینی برای فهم صحیح دین، علوم انسانی همچون تاریخ و فلسفه برای شناخت جامعه و علوم طبیعی مانند فیزیک و شیمی برای درک جهان طبیعی پی برد. (اسدآبادی، ۱۳۷۹ ب: ۱۲۸) علاوه بر این، وی به علمی چون معانی و بیان، منطق، فقه و اصول نیز اشاره نموده (مدرسی چهاردهی، ۱۳۳۷: ۱۵۸-۱۵۶) که نشان از توجه وی به علوم اسلامی و سنتی در کنار علوم جدید دارد.

با وصف اینکه چنین تقسیم‌بندی‌هایی در آثار سید جمال‌الدین دیده می‌شود اما به نظر می‌رسد که نگاه او به علم فراتر از اینگونه تقسیم‌بندی‌های محدودکننده بود. سید جمال در عین حال که بر ماهیت تخصصی و موضوع‌محور بودن هر علم اصرار می‌ورزید، با تأکید بر ماهیت جهانی علم و ضرورت یادگیری از هر منبعی، در صدد بود تا نشان دهد منشأ جغرافیایی یا فرهنگی علم، عاملی محدودکننده به شمار نمی‌آید. این دیدگاه، در تضاد با نگرش رایج عصر وی بود که علوم را به دو دسته اسلامی و غربی تقسیم می‌کرد. وی با نقد دیدگاه علمای دینی در مورد علم، اساساً علم را شرقی و غربی یا اسلامی و غیر اسلامی نمی‌دید. (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۶: ۱۹۹) سید جمال در این مورد می‌گوید: «علمای ما در این زمان علم را بر دو قسم کرده‌اند: یکی را می‌گویند علم مسلمانان و یکی را می‌گویند علم فرنگ و از این جهت منع می‌کنند دیگران را از تعلیم. بعضی از علوم نافع و این را نفهمیدند که علم آن چیز شریفی است که به هیچ طایفه نسبت داده نمی‌شود و به چیز دیگر شناخته نمی‌شود، بلکه هرچه شناخته می‌شود به علم شناخته می‌شود و هر طایفه‌ای که معروف گردد به علم، معروف می‌گردد. سید جمال تا آنجا پیش می‌رود که انسان‌ها را با توجه به علم‌شان ارزش‌گذاری می‌کند: «انسان‌ها را باید به علم نسبت داد نه علم را به انسان‌ها.» (رحمانیان، ۱۳۸۷: ۷۳) به عبارتی، سید جمال ضمن محکوم کردن چنین تقسیم‌بندی از سوی علما، معتقد بود که علم مدرن در میان مسلمانان محبوب نیست، زیرا در قرون گذشته علما علوم را به «اسلامی» و «غیر اسلامی» تقسیم کرده بودند. این تقسیم نادرست نه تنها پیش‌داوری علیه علوم مدرن را در میان مسلمانان ایجاد کرده

بود، بلکه «دانش» را به عنوان «دشمن» اسلام در جوامع مسلمان نشان داده بود. او می‌گفت: «کسانی که تصور می‌کنند با ممنوع کردن برخی از علوم و دانش‌ها، دین را نجات می‌دهند، دشمنان دین هستند.» (Tariq, 2011: 346)

به نظر می‌رسد که رویکرد سید به علم، بازتابی از تحولات فکری و اجتماعی عصر او بوده و با تأکید بر هماهنگی میان علم و دین و با ارائه یک رویکرد جامع به علم، تلاش کرد تا این شکاف را پر کند و به مسلمانان نشان دهد که هیچ تعارضی میان دین و فراگیری علم جدید وجود ندارد. لذا، نگاه سید به مقوله دین و علم پیوستگی است و همه علوم نزد او برآمده از دین‌اند و در واقع از نظرگاه وی، علم و دین همدیگر را تأیید می‌کنند. از چشم‌اندازی دیگر، سید جمال‌نگاهی پراگماتیستی به علم از منظر نتیجه به ویژه نتایج مادی یا دنیوی دارد. (شیرودی، ۱۴۰۰: ۱۱۸)

نقادی و آسیب‌شناسی سید جمال از وضعیت علمی جهان اسلام

بخش دیگری از آرا و عقاید سید جمال‌الدین در مورد علم، به آسیب‌شناسی علمی مسلمانان اختصاص دارد. سید جمال بر این باور بود که مسلمانان در آغاز از نظر علمی بر همه ملت‌های دیگر برتری داشتند و از آنها پیشی گرفتند (واثقی، ۱۳۳۵: ۳۹۹)، اما بعد از مدتی دچار انحطاط شدند: «آنچه از علم و صنعت داشتند در طاق نسیان گذاشتند و یکباره از طی مدارج ترقی و عروج به معارج کمال باز ماندند.» (واثقی، ۱۳۳۵: ۴۰۳) سید در برخی از مقاله‌های روزنامه عروه‌الوثقی علل عقب‌ماندگی مسلمانان را مورد بحث و بررسی قرار می‌داد. در کنار عواملی مانند عقیده برخی از مسلمانان به جبرگرایی، جهل حاکمان، عدم شناخت حقایق اسلام، به طور خاص به عامل مهم غفلت مسلمانان از علم و علم‌آموزی می‌پرداخت. (خسروشاهی، ۱۴۳۱ ق. ب: ۴۳۰)

سید جمال‌الدین اسدآبادی با اذعان به عقب‌ماندگی علمی جهان اسلام، هرگز اسلام را عامل این وضعیت ندانست و تأکید کرد که اسلام همواره حامی علم و دانش بوده است. (دهقانی و بارانی، ۱۳۹۶: ۱۰۵) او با مقایسه تاریخ اسلام و مسیحیت، نشان داد که مسیحیت با الهام از پیشرفت‌های علمی مسلمانان به رشد رسید، درحالی که دوری جوامع اسلامی از علم، سبب زوال آن‌ها شد. (خدوری، ۱۳۵۹: ۱۴)

سیدجمال، علمای دینی را به‌عنوان یکی از عوامل اصلی انحطاط علمی معرفی کرد و آن‌ها را به دلیل بی‌اعتنایی به علوم جدید به چالش کشید. او با طرح این پرسش که چرا علما از تحولات علمی جهان بی‌خبرند، هشدار داد که چنین رویکردی به حاشیه‌رانی دین می‌انجامد. (اسدآبادی، ۱۳۷۹ ب: ۱۱۷) وی معتقد بود برای حفظ دین، باید آن را با دانش روز تطبیق داد و گفت: «تا دین را لباس علم نپوشانند، در مجمع اهل علم حق حضور ندارند». (جمالی اسدآبادی، بی‌تا: ۱۱۳) او علوم سنتی مانند منطق و اصول را بی‌فایده خواند و علما را به فتیله‌ای کم‌نور تشبیه کرد که نه خود می‌درخشد و نه محیط را روشن می‌کند. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۳۷: ۱۵۸) همچنین، مخالفت علما با تأسیس مدارس جدید را محکوم کرد و در نامه‌ای به حاج مستان داغستانی نوشت که آن‌ها با ادعای مغایرت علم و شرع، مانع پیشرفت شده‌اند. (اسدآبادی، ۱۳۷۹ الف: ۹۵)

سیدجمال در نامه‌ای به امین‌الضرب نیز از دشواری‌های گفت‌وگو درباره علم در ایران ابراز نارضایتی کرد. (مجموعه اسناد، ۱۳۴۲: لوحه ۱۸۵) به‌طور کلی، او با نقد علم‌گزیزی علما و تأکید بر ضرورت همگامی دین با تحولات علمی، خواستار بیداری فکری در جهان اسلام شد.

سید جمال، با تأکید بر سازگاری کامل اسلام و علم، هرگونه تقابل میان این دو حوزه را رد می‌نماید. وی بر این باور بود که اسلام می‌تواند با علم جدید هماهنگ باشد، اما این هماهنگی نباید به قیمت از دست دادن هویت اسلامی باشد. او در این زمینه با سید احمد خان، اصلاح‌طلب هندی، اختلاف نظر داشت که معتقد بود مسلمانان می‌توانند علم جدید را با موضعی سازگار با بریتانیا کسب کنند. (Stolz, 2022: 6-7) سید معتقد بود که نه تنها هیچ تضادی میان اسلام و یافته‌های علمی وجود ندارد، بلکه اسلام به‌عنوان دینی که بر تفکر و تعقل تأکید می‌ورزد، بیش از سایر ادیان به علوم و معارف نزدیک است. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۳۷: ۱۵۸) این دیدگاه در پاسخ به ادعای رنان^۱، نویسنده فرانسوی، که اسلام را دشمن فکر و فلسفه می‌دانست، بسیار اهمیت می‌یابد. رنان معتقد بود اسلام همواره دشمن فکر و فلسفه بوده و عاقبت با چنگال تعصب خود، علم و فلسفه را خفه نموده است. (حلبی، ۱۳۵۶: ۱۶؛ امین، بی‌تا: ۸۸-۸۶) در پاسخ به مقاله رنان، وی با استناد به دستاوردهای علمی تمدن اسلامی، از جایگاه رفیع این تمدن در گسترش دانش و فلسفه تمجید کرد. وی معتقد بود

1. Renan

که واکنش ادیان مختلف نسبت به علم و فلسفه مشابه بوده و مذهب در طول تاریخ همواره نفوذ عمیق‌تری در زندگی مردم داشته است و علم و فلسفه در مقایسه با دین، هنوز در مراحل اولیه کشف و جستجو قرار دارند. به نظر سیدجمال پیشرفته‌تر بودن مسیحیان نسبت به مسلمانان بدین دلیل است که اروپاییان هفتصد سال زودتر از مسلمانان راه دینداری را پیموده‌اند. سید پیش‌بینی کرد که مسلمانان نیز بعد از گذشت هفت قرن به پیشرفت‌های علمی مشابهی دست خواهند یافت. (طیبی، ۱۳۵۵: ۵۵-۵۴)

در بخش دیگری از پاسخ به انتقادات رنان، سیدجمال می‌گوید که اسلام با تفکر علمی در تضاد نیست. وی معتقد است که شاید همه ادیان به نوعی مانع پیشرفت علم شده باشند. به باور سیدجمال، تا زمانی که انسان‌ها وجود دارند، تضاد بین احکام دینی و آزاداندیشی ادامه خواهد داشت. (ناطق، ۲۵۳۷: ۲۳۸) او در فراز دیگری از پاسخ خود به رنان، بین اسلام حقیقی و تصویری که از آن به جهانیان معرفی شده، تفاوت قائل بود و با اشاره به نقش اسلام در شکوفایی تمدن اسلامی، معتقد بود که دین اسلام اعراب را از وضعیت بدوی به سوی پیشرفت علمی و فکری سوق داد و در طی یک قرن، مسلمانان موفق به جمع‌آوری و توسعه علوم یونانی و ایرانی شدند و این دانش در سراسر قلمرو اسلامی گسترش یافت.^۱ (اسدآبادی، ۱۲۹۸: ۶۷)

سید جمال، همچنین از ساختارهای سیاسی استبدادی حاکم بر جهان اسلام انتقاد می‌کند و معتقد است که «ذلت و بدبختی اسلام از سلاطین استبداد و علمای سوء است.» (جمالی اسدآبادی، بی تا: ۱۱۳) سیدجمال‌الدین، ضمن برشمردن دلایل زوال تمدن اسلامی، استبداد سیاسی و سرکوب اندیشه آزاد را عوامل اصلی این زوال معرفی می‌کند، نه خود دین اسلام. (رحمانیان، ۱۳۸۷: ۵۶)

سید، در بخش دیگری از این آسیب‌شناسی، به استعمار به عنوان یک عامل بیرونی نیز اشاره می‌کند. استعمار مورد اشاره سید، استعمار فرهنگی است که خود خطرناک‌ترین و ماندگارترین (باغچه‌وان، ۱۳۸۳: ۲۳۲) نوع استعمار به شمار می‌رود. سیدجمال، به قول شهید مطهری «دست‌های مرئی و نامرئی استعمارگران را در نفاق افکنی‌های مذهبی و غیر مذهبی می‌دید.» (مطهری، ۱۳۶۶: ۱۸) از

۱. برخی از محققان عرب، معتقدند که رنان، پس از دریافت پاسخ‌های علمی سیدجمال، مقاله‌اش را پس گرفت. (عبدالحمید، ۱۳۰۴ ق.: ۲۳)

نگاه سید، آنچه که به استعمار توان این را می‌داد که نقش مهمی در سرنوشت مسلمین پیدا کنند، بحران عقلانیت و اخلاقی مسلمانان بود که این ضعف باعث گردیده که آنها دچار ترس شده و برای قدرت‌های استعماری قدرتی اسطوره‌ای قائل شوند و اسطوره استعمار باعث یأس و ناامیدی مسلمانان از سلطه قاهرانه و جابرانه استعمار و برون‌رفت از انحطاط خواهد بود. (رحمانیان، ۱۳۸۲: ۱۴۳) از دیدگاه وی، یکی از فاکتورهایی که استعمار از آن برای از هم پاشیدگی ملت‌های مسلمان استفاده کرد، تفرقه بین بالاترین طبقات جامعه یعنی علما، مذهبی‌ها و طبیعیون بود. استعمار در میان آنها حالت تفرقه ایجاد کرد که مستلزم تمایز علم و دین بود و برخی از مسلمانان به این فراخوان‌هایی که جامعه را متفرق می‌کرد پاسخ دادند و علما را در گوشه‌ای حساس قرار داد، زیرا آنها توسط استعمارگران ضعیف شده بودند و در نتیجه آنان را از جامعه دور کرد. (الفردان، ۱۴۳۱ ق.: ۲۲۲-۲۲۱) بنابراین، سید جمال برای رهایی مسلمانان از استعمار، چاره را در مبارزه با استعمار می‌داند، اعم از استعمار سیاسی که در مسائل داخلی کشورهای اسلامی دخالت می‌کرد و استعمار فرهنگی که به نوعی فرهنگ‌زدایی از نظر فرهنگ اسلامی می‌پرداخت و آنچه را به آنچه خود داشته و دارند بی‌اعتقاد می‌کرد و برعکس، فرهنگ غربی را یگانه فرهنگ انسانی و سعادت‌بخش معرفی می‌کرد. (مطهری، ۱۳۶۶: ۲۸-۲۷)

وی با تأکید بر سازگاری دین و علم، راهکارهایی برای برون‌رفت از این وضعیت ارائه داد که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

سید جمال و ارائه راهکارهای مبتنی بر علم برای برون‌رفت از انحطاط

۱- تأکید بر آموزش و علم‌گرایی

سید جمال‌الدین پس از آسیب‌شناسی وضعیت علم در جوامع اسلامی، راهکارهای عملی برای برون‌رفت از این وضعیت ارائه نمود. وی بر این باور بود که تنها از طریق تأکید بر علم‌گرایی و اهمیت دادن به آموزش صحیح و گسترش آگاهی عمومی می‌توان به توسعه و پیشرفت جوامع اسلامی دست یافت. از دیدگاه وی، تا زمانی که تغییراتی در وضعیت سیاسی و اجتماعی این جوامع ایجاد نشود و محیطی مساعد برای شکوفایی علوم و فنون فراهم نگردد، هرگونه تلاش برای نشر علم محکوم به شکست خواهد بود و سرنوشت نهادهای علمی مانند دارالفنون‌های اسلامبول و تهران و مدارس عالی

کلکته و دارالعلوم قاهره، گواه این مدعاست. (طباطبائی، ۱۳۵۰: ۱۶۳-۱۶۲) در واقع، وی خواستار احیای علوم اسلامی و نوآوری در آنها گردید. (الریس، ۱۴۳۱ ق.: ۱۲۹) در این زمینه، سیدجمال نظام آموزشی سنتی را به شدت مورد انتقاد قرار می‌داد و معتقد بود که مدارس سنتی مانند مدارس بخارا و هند، دانش‌آموزان را به جای آموزش علوم جدید، درگیر تفسیرهای بی‌فایده و فلسفه‌های قدیمی می‌کنند. او پیشنهاد می‌کرد که این متون قدیمی به موزه‌ها سپرده شوند. (Kemper, 2024: 303)

سیدجمال‌الدین، یکی از مهم‌ترین دلایل تسلط کشورهای خارجی بر سرزمین‌های اسلامی را جهل و عقب‌ماندگی می‌دانست که برای رهایی از این وضعیت و مبارزه با استعمار، مردم را به استفاده از علم و علم‌آموزی ترغیب و حیات و ادامه زندگی مسلمانان را به وسیله علم تصور می‌کرد. (صبارمحمد، ۲۰۱۹: ۲۶۵) وی هرگونه تقلید کورکورانه از غرب را نفی می‌کرد و معتقد بود که اخذ علوم و فنون باید پس از تحکیم مبانی اعتقادی و ایمانی مسلمانان باشد. (باغچه‌وان، ۱۳۸۳: ۲۳۰) بنابراین، او ضمن اینکه ضرورت آشتی دین و علم را خواستار شد معتقد بود که برای رهایی از عقب‌ماندگی، اتخاذ علوم جدید غربی باید به شیوه‌ای باشد که با روح عصر حاضر همخوانی داشته باشد (رحمانی، ۲۰۲۴: ۶۸) و در این راستا، ضرورت دارد که هویت خودشان را نیز حفظ کنند. (Akhtar et al., 2023: 262)

سید جمال معتقد بود ترکیب ارزش‌های اخلاقی اسلام با قدرت علمی و فناوری غرب می‌تواند جهان اسلام را از رکود نجات دهد. (Tariq, 2011: 352)

سید جمال، راه‌حل اساسی برای برون‌رفت از مشکلات جوامع اسلامی را در گسترش آموزش و پرورش صحیح و تعمیق اندیشه‌های اخلاقی می‌دید و معتقد بود که با تعمیم مدارس و ارتقای سطح سواد عمومی می‌توان به برقراری عدالت و اصلاح اخلاق عمومی امیدوار بود. از نظر او، تحقق این هدف مستلزم تلاش و فداکاری وطن‌پرستان است که با نشر معارف و آگاهی‌بخشی به مردم، آن‌ها را از تباهی و نابودی نجات دهند و به سوی سعادت هدایت کنند. (وائقی، ۱۳۳۵: ۴۱۲-۴۱۱) سیدجمال معتقد بود که بحران دانش در جوامع اسلامی یکی از عوامل اصلی افول است. او اشاره می‌کند که مراکز علمی و آموزشی در جهان اسلام از پیشرفت‌های جهانی در زمینه‌هایی مانند تاریخ، جغرافیا، ریاضیات و شیمی بی‌خبر بودند و تنها به تکرار متون قدیمی می‌پرداختند. این بی‌توجهی به علوم جدید باعث شد که جوامع اسلامی از پیشرفت باز بمانند (Vazin & Goljan, 2021: 128-129).

سید، تنها راه‌هایی مسلمانان از عقب‌ماندگی و حرکت در مسیر تمدن‌سازی اسلامی را درک اهمیت علم و علم‌گرایی و تقویت خودباوری می‌دید. به اعتقاد وی، احیای عظمت گذشته اسلام مستلزم فراگیری گسترده علوم مختلف و معرفی مسلمانان به عنوان یک قطب علمی در جهان است. از دیدگاه او، حضور فعال علما و دانشمندان مسلمان در تمامی عرصه‌ها، بهترین شیوه برای تبلیغ دین و گسترش اسلام بوده و علم می‌تواند به عنوان قدرتمندترین ابزار برای معرفی اسلام به جهانیان عمل کند. (دهقانی، بارانی، ۱۳۹۶: ۱۰۷)

۲- دفاع از آموزش علم به زبان‌های محلی و بومی

سیدجمال، به نقش حیاتی زبان در حفظ هویت و پیشرفت جوامع نیز توجه ویژه‌ای داشت. وی بر این باور بود که آموزش علوم به زبان بیگانه، می‌تواند به تضعیف زبان ملی و تضعیف هویت فرهنگی یک جامعه منجر شود. سید زمانی که در هند بود، اهمیت علم جدید به جوانان را یادآور شد. (طیبی، ۱۳۵۵: ۴۶۹) در واقع، سید جمال بر این باور بود که علوم و معارف باید به زبانی آموزش داده شوند که با فرهنگ و هویت مردم آن جامعه سازگاری داشته باشد و بر ضرورت بومی‌سازی دانش و تطبیق آن با نیازها و ویژگی‌های هر جامعه تأکید می‌کرد: «علوم و معارف و فنون و صناعت به زبان قومی از اقوام و جنسی از اجناس باشد.» (مدرسی چهاردهی، ۱۳۳۷: ۱۴۲) این جمله به روشنی نشان می‌دهد که از نگاه سید دانش‌ها، علوم، فن‌آوری‌ها و صنایع مختلف، باید متناسب با فرهنگ و قومیت هر جامعه بیان شوند. او علاوه بر تأکید بر اهمیت آموزش علوم به زبان مادری، مسلمانان هند را به فراگیری زبان‌های خارجی به قصد ترجمه علوم و دانش‌های روز دنیا تشویق می‌کرد. (طباطبائی، ۱۳۵۰: ۶۶) وی بر این باور بود که با ترجمه و بومی‌سازی علوم، می‌توان به پیشرفت علمی و فرهنگی جوامع اسلامی کمک شایانی کرد. این دیدگاه در مقاله «فلسفه وحدت جنسیت و حقیقت اتحاد لغت» به تفصیل آمده است. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۳۷: ۱۴۴-۱۴۸) از دیدگاه وی، با ترجمه این علوم به زبان‌های بومی، راه بومی شدن این علوم و متمدن شدنشان هموار می‌شود. (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۶:

سید، از مدارسی که با حمایت استعمار انگلیس و توسط غرب‌گرایان مقلد در کشورهای مصر، هند و عثمانی تأسیس شده یاد می‌کند و این مدارس را که در آن تعلیم و تربیت بر اساس فرهنگ و منافع و منابع بیگانگان صورت می‌پذیرد شکارگاه‌های فرزندان مسلمین و مدفن و قبر دیانت و قومیت آنها می‌داند. لذا تحصیل‌کردگان این مدارس به ارزش‌های دینی و قومی خود پشت کرده و از عصیت و غیرت دینی و قومی که محرک ترقی جوامع است، خالی و تهی می‌شوند. (اسدآبادی، ۱۳۱۲: ۳۴-۲۸)

اسدآبادی ضمن دفاع از علوم جدید، خطاب به روشنفکرانی که بی‌فکرانه علم و فناوری غربی را وارد جهان اسلام کردند، می‌گوید: «این افراد مانند مادری نادان هستند که نوزاد شیرخوار خود را با هر چیزی که خوشمزه می‌یابد، تغذیه می‌کند، حتی اگر با سیستم گوارش نوزاد سازگار نباشد. این افراد ظاهراً متمدن، دروازه را به روی دشمنی باز می‌کنند که تفرقه می‌اندازد و حکومت می‌کند. آن‌ها به دشمن کمک می‌کنند تا تحت پوشش اصلاحات، بشردوستی و نصیحت به ملت حمله کند. به این ترتیب، آن‌ها ملت و امت را به آستانه سقوط و انحطاط سوق می‌دهند.» (Vazin & Goljan, 2021: 129)

در همین راستا سیدجمال پیشنهاد می‌کند که گروهی تشکیل شود تا با ایجاد مدارس و آموزشگاه‌های مختلف، دانش‌های جدید را به مردم آموزش دهند و برای پیشرفت صنعت و کشاورزی، مدارس زیادی را تأسیس کنند. (طباطبائی، ۱۳۵۰: ۶۷) به نظر می‌رسد سیدجمال، خود در این زمینه هیچ اقدام عملی از قبیل تأسیس و تشکیل مدارس و یا انجمن‌های علمی انجام نداده است و بیشتر ارائه راهکارهایی در این زمینه بوده که در خطابه‌ها و نوشته‌های خود (مطهری، ۱۳۶۶: ۲۵)، دیگران را به این امر تشویق می‌کرد.

۳- فلسفه؛ علم نجات‌بخش

سیدجمال به فلسفه به عنوان یکی از ارکان اصلی تحول و پیشرفت جوامع اسلامی نگاه می‌کرد. وی فلسفه را نه تنها به عنوان مادر علوم، بلکه به عنوان علم زندگی نیز تلقی می‌کرد. (ناطق، ۲۵۳۷: ۲۴۳)

لذا، فلسفه به عنوان حکمت شناخته می‌شد و وظیفه آن آشکار ساختن نیازهای اساسی انسان و ارائه راهکارهای منطقی برای برآوردن این نیازها بود: «آن علم که به منزله روح جامع و به پایه قوت حافظه و

علت مبقیه بوده باشد آن علم فلسفه یعنی حکمت است و این علم لوازم انسانی را بر انسان نشان می‌دهد.» (مدرسی چهاردهی، ۱۳۳۷: ۱۵۵) اگرچه علم فلسفه در سنت علمی مسلمانان بود، اما سید بر این باور بود که مسلمانان از روح فلسفه فاصله گرفته‌اند و معتقد بود که بدون فلسفه، حتی در صورت تسلط یک جامعه بر علوم مختلف، امکان حفظ و بهره‌برداری پایدار از این علوم وجود نخواهد داشت. به عبارت دیگر، فلسفه به عنوان روحی بود که به علوم مختلف حیات می‌بخشد و امکان استفاده مؤثر از آنها را فراهم می‌آورد و فقدان فلسفه می‌تواند منجر به انحطاط علمی و فرهنگی یک جامعه شود. (اسدآبادی، ۱۳۷۹ ب: ۱۳۱) به بیان دیگر، در روزگار سیدجمال، نقص روح فلسفی بر حوزه‌های علمی و معرفتی جهان اسلام چیرگی داشت؛ هم حوزه‌های دانش سنتی و هم مؤسسات جدید آموزشی گرفتار نقص روح فلسفی بودند و کاری جز تقلید نمی‌کردند. (رحمانیان، ۱۳۸۲: ۱۲۱)

سید جمال علت اصلی ناکامی مدارس دولت‌های عثمانی و مصر در ایجاد مدارس جدید و آموزش علوم نوین را فقدان آموزش فلسفه در این مدارس می‌داند. به نظر می‌رسد به دلیل اهمیتی که سیدجمال برای علم فلسفه و احیای مطالعه آن قائل بود، شیوخ الازهر مصر با او رابطه حسنه‌ای نداشتند. (Adam, 1933: 7) به باور ایشان، علوم جدید همچون اعضای یک بدن هستند و بدون روح فلسفه که نقش سامان‌دهی و هدایت این اعضا را بر عهده دارد، نمی‌توانند به ثمر بنشینند. (اسدآبادی، ۱۳۷۹ ب: ۱۳۱)

به طور کلی، به عقیده سیدجمال اگر روح فلسفی در امتی یافت شود، آن‌ها را برای فراگیری تمام علوم ترغیب خواهد کرد. مسلمانان صدر اول هیچ علمی نداشتند، اما روحی فلسفی در آنها به واسطه دین اسلام پدید آمده بود و به واسطه آن روح فلسفی، امور کلیه عالم و لوازم انسانی مورد بحث قرار گرفت. این امر سبب شد که تمام علوم را که موضوع آنها خاص زبان‌های یونانی، فارسی و سریانی بود، ترجمه کرده و در اندک زمانی به زبان عربی تحصیل کنند. (Liedtke-Khorsandi, 2020: 119)

در چارچوب منظومه فکری سید، فلسفه روح و جان پیکره علوم است و همه علوم را که به منزله اعضای جداگانه یک اندام هستند را به هم پیوند می‌زند و باعث ماندگاری، پویایی و ترقی همه آنها می‌گردد. (اسدآبادی، ۱۳۱۲: ۹۲) از نظر مجتهدی فلسفه مورد نظر سید جمال، فلسفه‌ای است که نه

تنها لازمه پیشرفت علوم است، بلکه روح حاکم بر تمامی فعالیت‌های علمی محسوب می‌شود. چنین فلسفه‌ای نتایج حاصل از علوم مختلف را در یک نظام کلی فکری جمع می‌کند و وسعتی به ذهن می‌دهد که خود را برای تحصیل بیشتر علم آماده می‌کند. (مجتهدی، ۱۳۶۳: ۲۸) از نظر سیدجمال، فلسفه راه درست را به انسان نشان می‌دهد و انسان را برای انسان قابل درک می‌کند. از دیدگاه وی، رسالت فیلسوف با رسالت نبی برابر است. (Tariq, 2011: 344)

سیدجمال در تحلیل خود از وضعیت فلسفه (حکمت) در جهان اسلام، ضمن تأکید بر اهمیت آن، به آسیب‌شناسی این حوزه نیز پرداخته است. وی با توجه به نقشی که برای فلسفه و حکمت قائل بود، انتظار داشت که فایده و ثمره آن در رفع مسائل و مشکلات جوامع اسلامی نیز دیده شود. از دیدگاه او، فلسفه حقیقی فلسفه‌ای است که باعث کمال معیشت و رفاه و نیرومندی انسان باشد و به تعدیل و تکمیل اخلاق انسانی منجر شود. (اسدآبادی، ۱۳۱۲: ۱۳۶-۱۳۵) به عبارت دیگر، سید جمال در جستجوی ریشه‌های اصلی سکون و عدم تحرک مسلمانان، سرمنشأ اصلی این وضعیت را غفلت از حوزه حکمت و فلسفه می‌دانست. (کیخا، ۱۳۹۹: ۲۱۴) با این حال، وی به خوبی آگاه بود که اصلاح وضعیت فلسفه و انتظار تأثیر آن بر جامعه، فرایندی زمان‌بر است. با وجود این، سید جمال آموزش فلسفه را به عنوان یکی از مهم‌ترین اولویت‌های خود قرار داد و تلاش‌های بسیاری در این زمینه انجام داد. (کیخا، ۱۳۹۹: ۲۱۵) وی بر ضرورت چیره کردن روح فلسفی در علوم اسلامی و حوزه‌های علمی و آموزشی جهان اسلام، تأکید فراوان داشته و راهکار دستیابی به آن را در نوعی اصلاح دینی یا پروتستان‌نسیسم اسلامی می‌دید. (رحمانیان، ۱۳۸۷: ۵۱)

سید جمال پس از تعریف علم حکمت، به نقد دیدگاه حکما و فیلسوفان سنتی می‌پردازد و آنان را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد: «علم حکمت آن علمی است که بحث از موجودات خارجی می‌کند و علل اسباب و لوازم و ملزومات آن را بیان می‌کند و عجیب آن است که علمای ما صدی و شمس - البارعه می‌خوانند و از روی فخر خود را حکیم می‌نامند ... خاک بر سر این گونه حکیم و بر سر این گونه حکمت. حکیم آن است که جمیع حوادث و اجزای عالم ذهن او را حرکت بدهد نه آنکه مانند کورها در یک راهی برود که هیچ نداند که استیش و پایان آن کجاست.» (مدرسی چهاردهی، ۱۳۳۷:

۱۵۷) این نشان می‌دهد که فلسفه و حکمت از نظر سیدجمال، علم و ابزاری ارزشمند برای حل مشکلات جامعه و پیشرفت بوده است.

به طور کلی، گرچه نظرات فلسفی سید جمال در مجموع دارای اعتبار چندانی نیست، اما نگاه او به غایت فلسفه و تأکید او بر ضرورت درافکندن روح فلسفی در جهان اسلام حائز اهمیت است. (فصیحی، ۱۳۹۳: ۲۳۶) بدین ترتیب سید جمال‌الدین ریشه‌های اصلی جریان تجددستیزی و تعصب در جهان اسلام را در وجود همین سنت فکری و فلسفی ناکارآمد می‌دید. به باور وی، این نوع فلسفه به جای آنکه محرک پیشرفت و تعالی جوامع اسلامی باشد، به عنوان مانعی بر سر راه تحول و نوآوری عمل می‌کرده است. (رحمانیان، ۱۳۸۷: ۷۲)

۴- علم تاریخ؛ راهی برای برون‌رفت از انحطاط

سیدجمال‌الدین، گرچه به معنای دقیق کلمه مورخ نبود اما به عنوان یک اندیشمند، به تاریخ به عنوان ابزاری قدرتمند برای آگاهی بخشی به جامعه و تحلیل و درک آن نگاه می‌کرد. مطالعات گسترده وی در زمینه تاریخ ملل شرقی، تاریخ انبیاء و حکمت قدیم و جدید، بر اهمیت این دانش در شناخت علل انحطاط و دستیابی به راهکارهای برون‌رفت از آن تأکید دارد. میرزا حسین دانش اصفهانی به عمق مطالعات وی در این عرصه‌ها اشاره کرده است. (جمالی اسدآبادی، بی تا: ۱۶۱) تقی‌زاده در این مورد می‌نویسد: «مخصوصاً در علم تاریخ احاطه و وسعت اطلاعی داشت.» (تقی‌زاده، ۱۳۴۸: ۵) آثار به جای مانده از وی نیز مؤید این مدعا است که سید جمال در تاریخ اسلام، ایران، جهان و تاریخ علوم مطالعات فراوانی داشته است. (قدیمی قیداری، ۱۳۹۰: ۱۳۷) سید تاریخ را صرفاً روایت نمی‌داند و شأنی بسیار بالاتر از آن برای تاریخ قائل است و آن را علمی می‌داند که مسیر، تغییر و تحولات جامعه انسانی را مطالعه می‌کند: «تاریخ برای خود علم دارد و بالاتر از روایات تاریخی است که علمای هر قومی تحقیق کرده‌اند. علمی است که مسیر و دگرگونی مردم، چگونگی رشد و زوال آنها را مطالعه می‌کند. تغییر به آداب و رسوم و اخلاق محدود نمی‌شود، بلکه به احساس و وجدان درونی مردم نیز محدود می‌شود.» (خسروشاهی، ۱۴۳۱ ق. ب: ۴۶۲) سید برای تاریخ و آگاهی تاریخی دو کارکرد اساسی قائل بود: نخست، کارکرد فردی و دوم، کارکرد اجتماعی. به نظر وی، گرایش به مطالعه تاریخ و

شناخت گذشته ملت‌ها، فطری و انسانی و ودیعه خداوندی در نهاد و فطرت آدمی است و این میل به رغم ناشناخته بودنش، در وجود همگان هست و باید کشف شود. (قدیمی قیداری، ۱۳۹۰: ۱۳۹) سید جمال معتقد بود که تنها از طریق مطالعه تاریخ است که می‌توان علل و عوامل پیشرفت و افول تمدن‌ها و جوامع را به طور دقیق شناسایی و تحلیل کرد.

از دیدگاه سید، کارکرد اجتماعی تاریخ از اهمیت بیشتری نسبت به کارکرد فردی آن برخوردار است. وی معتقد بود که تنها با بررسی عمیق و تحلیلی تاریخ و بهره‌گیری از روش‌های فلسفی می‌توان به رمز و راز تحولات تاریخی پی برد. از این دیدگاه، سید جمال‌الدین را می‌توان اولین متفکری دانست که رویکردی راهبردی به تاریخ داشت و بر این باور بود که دانش تاریخ می‌تواند به عنوان ابزاری قدرتمند و کارآمد برای دستیابی به اهداف سیاسی و اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. (قدیمی قیداری، ۱۳۹۰:

(۱۴۱)

محور اصلی اندیشه‌های تاریخی سید جمال بر فرهنگ، علم و دانش استوار بود. به باور وی، سیر تمدن‌ها در طول تاریخ تحت تأثیر عمیق عوامل فرهنگی و علمی بوده است. از این رو، او موضوع علم تاریخ را از محدوده سیاست فراتر برده و آن را به تاریخ تمدن، فرهنگ و علم تسری داد. سید جمال‌الدین حتی عملکرد حاکمان و سیاستمداران را در پرتو وضعیت فرهنگی و تمدنی زمانه آنان ارزیابی می‌کرد (قدیمی قیداری، ۱۳۹۰: ۱۴۲) و معتقد بود که سیر تمدن و فرهنگ، نیروی محرکه تاریخ است و سیاست نیز تحت تأثیر آن قرار دارد. به باور رحمانیان، اندیشه‌های تاریخی و نگرش سید به علم تاریخ، متأثر از دیدگاه ابن خلدون است. به ویژه مفهوم عصبیت دینی و قومی، تأثیرشگرفی بر اندیشه‌های سید جمال‌الدین گذاشته است. (رحمانیان، ۱۳۸۷: ۲۲-۲۱)

بطور کلی در اندیشه سید جمال، دانش تاریخ صرفاً به رویدادهای سیاسی محدود نمی‌شود، بلکه سرنوشت فرهنگ، تمدن و علوم در گذر زمان را نیز در بر می‌گرفت. به جرأت می‌توان گفت که سید جمال‌الدین یکی از نخستین اندیشمندان ایرانی-اسلامی است که اصطلاح فلسفه تاریخ را به کار برد و گام مهمی در جهت بنیان‌گذاری آن در جهان اسلام برداشت. (قدیمی قیداری، ۱۳۹۰: ۱۴۴) به کارگیری این اصطلاح نشان می‌دهد که وی به اهمیت شناخت گذشته برای درک بهتر حال و آینده پی برده بود. او معتقد بود که با مطالعه تاریخ می‌توان به آگاهی‌های ارزشمندی دست یافت و از تکرار

اشتباهات گذشته جلوگیری کرد. می‌توان گفت که سیدجمال با تأکید بر اهمیت دانش تاریخ درصدد آگاه ساختن جوامع اسلامی از وضعیت کنونی خود به منظور بیداری و برون‌رفت آنان از انحطاط بود.

نتیجه‌گیری

سیدجمال‌الدین، به‌عنوان یکی از پیشگامان اندیشه جدید در جهان اسلام، به نقش محوری علم در پیشرفت و توسعه جوامع به درستی پی برده بود. وی با تحلیل عمیق از وضعیت علمی جهان اسلام در مقایسه با غرب، به آسیب‌شناسی ساختاری این وضعیت پرداخته و راهکارهای نوآورانه‌ای برای برون‌رفت از آن ارائه نمود. با تکیه بر دانش گسترده خود در حوزه‌های مختلف علمی، سیدجمال علم را به‌عنوان محرک اصلی تحول و پیشرفت جوامع تلقی می‌کرد و معتقد بود که تسلط بر دانش، کلید موفقیت ملت‌ها و دولت‌هاست. یکی از عناصر اصلی میراث وی برای جهان اسلام در حوزه علم، تفسیر عقلی تعالیم اسلام و فراخواندن مسلمانان به یادگیری علوم جدید بود. او با نگرشی جامع‌نگر به تحولات جهانی، پیشرفت جوامع غربی را محصول مستقیم توسعه علمی دانسته و معتقد بود که برای ترقی و پیشرفت، جهان اسلام نیز ناگزیر از فراگیر علم جدید و ترویج آن است. وی، مرزهای جغرافیایی و فرهنگی را در عرصه علم نادیده می‌گرفت و با رد تقسیم‌بندی‌های محدودکننده علم به شرقی و غربی یا اسلامی و غیر اسلامی، بر ماهیت جهانی و فراگیر علم تأکید می‌ورزید. یکی از مهم‌ترین انتقادهای سیدجمال به وضعیت علمی جهان اسلام، سلطه تفکر سنتی و دگماتیسم بر حوزه‌های علمی بود و به باور او علم‌گزیزی علمای سنتی و مخالفت آن‌ها با علوم جدید، یکی از عوامل اصلی عقب‌ماندگی جوامع اسلامی است. همچنین، وی به نقش استبداد سیاسی در مهار علم و جلوگیری از پیشرفت جوامع اشاره کرد.

برای برون‌رفت از این وضعیت، سید راهکارهایی همچون ایجاد مدارس جدید، آموزش به زبان‌های محلی، توجه به فلسفه و تاریخ به‌عنوان علوم تأثیرگذار، و پرهیز از تقلید کورکورانه از علوم غربی را پیشنهاد داد. وی معتقد بود که با اتخاذ این راهکارها، می‌توان به تدریج وضعیت علمی جهان اسلام را بهبود بخشید و آن را به جایگاه واقعی خود بازگرداند. سید، با درک عمیق از پیچیدگی‌های تحولات تاریخی و اجتماعی، به نقش کلیدی تاریخ و فلسفه در فهم این تحولات پرداخت. وی تاریخ را نه

صرفاً مجموعه‌ای از رویدادهای سیاسی، بلکه سیر تکاملی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها می‌دانست. از دیدگاه وی، آگاهی تاریخی مهم‌ترین ابزار برای رسیدن به اهداف اجتماعی و سیاسی بود و علم تاریخ امکان تحلیل علل موفقیت و شکست تمدن‌ها را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، فلسفه را به‌عنوان مادر علوم، عامل حفظ و بقای همه علوم دیگر می‌دانست و معتقد بود که روح فلسفی می‌بایست بر تمامی علوم حکمفرما شود. از نگاه سیدجمال فلسفه ابزاری قدرتمند برای تحلیل عمیق پدیده‌های اجتماعی و تاریخی است که ترقی و تجدد بشر را تضمین می‌کند.

به نظر می‌رسد که سیدجمال با تأکید بر اهمیت علم، تفکر انتقادی، و ضرورت فراگیری علوم جدید، گفتمان جدیدی را در جهان اسلام ایجاد نمود. او با طرح پیوند ضروری میان علم، عقلانیت و پیشرفت جامعه، نه تنها چارچوبی برای نقد وضعیت علمی عصر خود ارائه کرد، بلکه اندیشه‌های او همچنان به‌عنوان نقشه‌راهی برای اصلاح نظام‌های آموزشی معاصر جهان اسلام کاربرد دارد. امروزه تأثیر آرای او را می‌توان در مدرنیته کردن نظام‌های آموزشی در جهان اسلام، بازنگری در برنامه‌های درسی با محوریت تاریخ علم اسلامی، و تلاش برای ایجاد توازن میان سنت و مدرنیته مشاهده کرد. با این حال، همان چالش‌هایی که سیدجمال شناسایی کرد در بسیاری از کشورهای اسلامی همچنان وجود دارد. این امر نشان می‌دهد که اندیشه‌های اصلاحی او نه یک نظریه تاریخی، که هنوز هم برنامه‌ای ناتمام برای احیای علمی جهان اسلام محسوب می‌شود.

منابع

اسدآبادی، سیدجمال‌الدین (۱۲۹۸). حقیقت مذهب نیچری و بیان حال نیچریان، بمبئی، حاج محمدحسن کازرونی.

اسدآبادی، سیدجمال‌الدین (۱۳۱۲). مقالات جمالیه، به کوشش میرزا لطف‌الله خان اسدآبادی و میرزا صفات-الله خان جمالی اسدآبادی، طهران، چاپخانه فردین و برادر.

اسدآبادی، سیدجمال‌الدین‌الحسینی (۱۳۷۹ الف)، نامه‌ها و اسناد سیاسی - تاریخی، به کوشش و تحقیق هادی خسروشاهی، تهران، کلبه شروق؛ قم، مرکز بررسی‌های اسلامی.

اسدآبادی، سیدجمال‌الدین‌الحسینی (۱۳۷۹ ب)، مجموعه رسائل و مقالات، به کوشش هادی خسروشاهی، تهران، کلبه شروق؛ قم، مرکز بررسی‌های اسلامی.

- أمین، احمد (بی‌تا). زعماء الاصلاح فی العصرالحديث، بیروت، دارالکتب العربی، بی‌تا.
- الأمین، محسن (۱۴۳۱ ق.). «جمال‌الدین الأفغانی»، مجموعه مقالات السیدجمال‌الدین الحسینی داعیه-التقرب و التجدید الاسلامی، اعداد، تقدیم و تحقیق هادی خسروشاهی، تهران، المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیه، المعاونیه الثقافیه.
- باغچه‌وان، سعید (تابستان ۱۳۸۳). «بیداری اسلامی و اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی»، اندیشه انقلاب اسلامی، ش ۱۰، ص ۲۴۱-۲۲۷.
- تقی‌زاده، سیدحسن (۱۳۴۸). سیدجمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی، تبریز، سروش.
- جمالی اسدآبادی، صفات‌الله (بی‌تا). اسناد و مدارک درباره ایرانی الاصل بودن سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، کتابخانه سینا.
- جمالی، صفات‌الله (۱۳۵۲). اسدآباد سیدجمال‌الدین، تهران، بوعلی.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۵۶). زندگی و سفرهای سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، زوار.
- خدوری، مجید (۱۳۵۹). تجدید حیات سیاسی اسلام از سیدجمال تا اخوان‌المسلمین، نقد و بررسی حمید احمدی، تهران، الهام.
- خسروشاهی، سیدهادی (۱۴۳۱ ق. الف). «جمال‌الدین و التحديات»، مجموعه مقالات السیدجمال‌الدین الحسینی داعیه التقرب و التجدید الاسلامی، اعداد، تقدیم و تحقیق هادی خسروشاهی، تهران، المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیه، المعاونیه الثقافیه
- خسروشاهی، سیدهادی، (۱۴۳۱ ق. ب). «جمال‌الدین الحسینی حیات و نضاله»، مجموعه مقالات السیدجمال‌الدین الحسینی داعیه التقرب و التجدید الاسلامی، اعداد، تقدیم و تحقیق هادی خسروشاهی، تهران، المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیه، المعاونیه الثقافیه.
- دهقانی، محمد و محمدرضا بارانی (پاییز و زمستان ۱۳۹۶). «جایگاه رواداری در تمدن‌سازی اسلامی از دیدگاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی»، پژوهش‌نامه امامیه، ش ۶، صص ۱۲۲-۹۹.
- رحمانی، فاطمه‌الزهراء (۲۰۲۴ م.). «المشروع الاصلاحی الاسلامی فی فکر السیدجمال‌الدین الأفغانی»، سلسله‌النوار، المجلد ۱۴، العدد ۲، صص ۷۸-۶۲.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۸۲). تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین (از آغاز دوره قاجار تا پایان دوره پهلوی)، تبریز، دانشگاه تبریز.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۸۷). سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

- شیرودی، محمدسجاد (زمستان ۱۳۹۸). «سیدجمال‌الدین اسدآبادی و زمینه‌های احیا و پیشرفت تمدن اسلامی»، تمدن اسلامی و دین پژوهی، ش ۲، صص ۸۳-۶۸.
- شیرودی، مرتضی (تابستان ۱۴۰۰). «مواجهه مفهومی بوم‌گرایانه سیدجمال‌الدین اسدآبادی و آیت‌الله محمدحسین نائینی غروی با تمدن غرب»، علم و تمدن در اسلام، س ۲، ش ۸، صص ۱۲۶-۱۱۲.
- صبارمحمد، وعد (۲۰۱۹ م.). «اثر البنیة الفكرية فی النهضة الحضارية جمال‌الدین الأفغانی أنموذجا»، التراث، المجلد ۹، العدد ۴، صص ۲۷۲-۲۵۶.
- ضیاء‌الدین‌الرئیس، محمد (۱۴۳۱ ق.). «السیدجمال‌الدین لأفغانی دعوتة و عصره»، مجموعه مقالات السیدجمال‌الدین‌الحسینی داعیه التقریب و التجدید الاسلامی، اعداد، تقدیم و تحقیق هادی خسروشاهی، تهران، المجمع‌العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه، المعاونیه الثقافیه.
- طباطبائی، محمدمحیط (۱۳۵۰). نقش سیدجمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، مقدمه و ملحقات از هادی خسروشاهی، قم، دارالتبلیغ قم.
- طیبی، عبدالحکیم (۱۳۵۵). تلاش‌های سیدجمال‌الدین افغانی یا مبارز بزرگ سیاسی در شرق در قرن ۱۹، کابل، مؤسسه انتشارات بیهقی.
- عبدالحمید، محسن (۱۳۰۴ ق.). جمال‌الدین الأفغانی المصلح المفتری علیه، بیروت، مؤسسه الرساله.
- الفردان، شاکر (۱۴۳۱ ق.). «المنهج الوجودی لدى سیدجمال‌الدین و الشیخ محمدعبد»، مجموعه مقالات السیدجمال‌الدین‌الحسینی داعیه التقریب و التجدید الاسلامی، اعداد، تقدیم و تحقیق هادی خسروشاهی، تهران، المجمع‌العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه، المعاونیه الثقافیه.
- فضیحی، سیمین (۱۳۹۳). «مقام فلسفه و تفکر انتقادی در اندیشه سیدجمال‌الدین اسدآبادی»، مجموعه مقالات مزدک‌نامه ۷، خواهان جمشید کیان‌فر، پروین استخری، تهران، پروین استخری.
- قدیمی قیداری، عباس (زمستان ۱۳۹۰). «سیدجمال‌الدین اسدآبادی و رویکردهای تازه‌تر به تاریخ و تاریخ-نویسی»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، ش ۴، صص ۱۵۲-۱۳۳.
- کیخا، نجمه (زمستان ۱۳۹۹). «حکمت و سیاست در اندیشه سیدجمال‌الدین اسدآبادی»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ش ۳۵، صص ۲۲۱-۱۹۹.
- مجتهدی، کریم (۱۳۶۳). سیدجمال‌الدین اسدآبادی و تفکر جدید، تهران، تاریخ ایران.
- مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سیدجمال‌الدین (۱۳۴۲). جمع‌آوری و تنظیم اصغر مهدوی و ایرج افشار، تهران، دانشگاه تهران.

مدرسی چهاردهی (۱۳۳۷). مرتضی، آراء و معتقدات سیدجمال‌الدین افغانی، تهران، شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکاء.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۶). نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران، صدرا.

مهدوی، عزت‌الله (اسفند و فروردین ۱۳۹۱-۱۳۹۲). «نگاهی به اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی درباره تعلیم و تربیت»، چشم انداز ایران، صص ۹۵-۹۱.

ناطق، هما (۲۵۳۷). از ماست که بر ماست، تهران، آگاه.

وائقی، صدر (۱۳۳۵). سیدجمال‌الدین حسینی پایه گذار نهضت‌های اسلامی، تهران، پیام.

یوسفی‌اشکوری، حسن (۱۳۷۶). درای قافله: هفت مقاله در معرفی زندگی، آثار و افکار سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، چاپخش.

Adam, C (1933). *Islam and modernity in Egypt*, London, Oxford university press.

Akhtar, Muhammad, Muhammad Atif Aslam Rao, and Doğan Kaplan (2023).

"Islamic Intellectualism versus Modernity: Attempts to Formulate Coherent Counter Narrative", *Journal of Islamic Thought and Civilization* 13, No.1.

Kemper, Michael (2024). "From Regional Islamic Reform to Global Anti-colonialism? Jamalaldin al-Afghani and Russia's Muslims", *Journal of Central Asian History* 3.

Liedtke-Khorsandi, Zohreh (2020). *Iranian Intellectuals' Experience of Modern Science*, PhD diss, Rheinische Friedrich-Wilhelms-Universität Bonn.

Stolz, Daniel. A (November 2022). "Science and Islam in Modernity", *Encyclopedia of the History of Science*.

Tariq, Malik Mohammad (2011). "Jamal Al-Din Afghani as Founder of Islamic Modernism" *The Dialogue* 6, No. 4.

Uddin, Akram, Daniyal Bin Mohd. Yusof, and Farid Ahmad Heravi (2022). "The Empirical Approach of Revitalizing Society in the Twenty-First Century: A Short Analysis of Sayyed Jamal Al-Din Afghani's Political Thought." *Journal of Asian and African Social Science and Humanities* 8, No. 3.

Vazin, Mohammad, and Mahdi Goljan (2021). "The Pioneer of Reform in Islamic Societies: A Review of Sayyid Jamāl Al-Dīn Asadābādī's Ideas." *Lex Humana* 13, No. 1.